



حمتہ دنگ ہم سہ حاش، محفظہ است آن، ما نم، فهمیم، ولی این را می فهمیم!

نہ آہ، ہا، دین، در تفصہ معارف غب دستہ، بشر،  
این را دین به ما گفته؛ آن کہ ما را آفرید، فرمود: ما یک حرف تازه داریم. فرمود: پیامبر  
آمدہ برای 4 کار؛ یَتْلُو عَلَیْکُمْ آیَاتِنَا، یک؛ یُعَلِّمُکُمُ الْکِتَابَ، دو؛ وَ الْحِکْمَةَ، سہ؛ وَ یُعَلِّمُکُمْ  
مَا لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ (5). کار چہارم پیامبر این است کہ ما یک حرف تازه داریم، یعنی  
یک حرفی داریم کہ هیچ جا نیست! نہ تنها نمی دانید، نمی توانید یاد بگیرید. اگر دین  
نبود، کی می توانست بفہمد کہ خودِ ظالم گز می گیرد و می شود ہیزم جہتم؟! ہر  
وقت بہ ما گفتند جہتم، خیال می کنیم یک جایی ہست و یک ہیزمی ہست و دود  
می کنند و ...؛ الآن این کارخانہ ہای دُوب آہن و امثال آہن کہ وقتی بخواہند یک  
چیزی را دود کنند یا چیزی را آب کنند، چہ کار می کنند؟ 3 تا عنصر دارد، دربارہ جہتم  
ہم 3 تا عنصر دارد؛ ہر 3 عنصر خود انسان است. الآن در کارخانہ دُوب آہن و فلزات  
دیگر چہ کار می کنند؟ اول مواد سوخت و سوز را، یا بنزین یا گازوئیل یا زغال سنگ  
است جمع می کنند؛ بعد وقتی این زغال سنگ ہا یا بنزین ہا را جمع کردند، یک مادہ  
انفجاری تی این تی بہ آن می زنند، دو. وقتی گر گرفت، آن مواد را می گذارند، آب می  
کنند؛ سہ گاہ، کارخانہ ہا ہ حمتہ ہا، دنیا اتہ، است!

در قرآن فرمود: ہر 3 در جہتم خود انسان است. ہیزم می خواہد: وَ اَمَّا الْقَاسِطُونَ  
فَکَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا؛ خود قاسط، یعنی ظالم می شود ہیزم. ہیزم ہا را کہ جمع کردند،  
یک مادہ تی این تی انفجاری باید باشد کہ اینہا را آتش بدهد! آن را می گویند «وَقُود»؛  
وَقُود یعنی مَا تُوَقَّدُ بِهِ النَّارِ. حالا یا آتش زنہ است، یا آتش گیرہ. فرمود: آن رہبران کفر  
مثل استکبار و صہیونیست، اینہا وَقُودُ النَّارِند؛ هُمْ وَقُودُ النَّارِ کَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ (6)،  
فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ (7)؛ این بت ہا و سنگ ہائی کہ پرستید،  
این بت پرست ہا وَقُودُ النَّارِ ہستند. همانطوری کہ در دنیا این رہبران کفر آتش  
گیرہاند. تودہ مردم محروم ہیزم اند، اینہا وقتی کنار ہم جمع شدند، شعلہ خاورمیانہ  
پیدا می شود؛ یا بہ صورت لیبی در می آید یا بہ صورت ہای دیگر در می آید. فرمود:  
وقتی این دو تا جمع شدند، قَادًا هُمْ يُسْجَرُونَ (8)؛ اینہا گذاختہ می شوند. خیلی از  
چیزہا ہست کہ نمی فهمیم؛ ولی اینہا را کہ می فهمیم! خود آدم می شود ہیزم، خود  
آدم م، شد آتش، گدہ، خد آدہ، سخت ہ سہ، دارد!

باطن، مسموم گناہان، نذ متخلقان، بہ اخلاق، الم،  
پس قبل از آمدن ماہ مبارک رمضان بہ ما گفتند: شما بستہ آید، خودتان را آزاد کنید.  
جلوی زبانتان را بگیرید، جلوی چشمتان را بگیرید. خیلی ہا می دانند ربا خوردن  
پایانش دیوانگی است، اما می گویند: ہر چہ ما می خواہیم نگیریم نمی توانیم؛ حالا یا  
قرض الحسنہ تده یا اگر می ڈھی، قرض الحسنہ را حفظ کن. این ربا پایانش جنون  
است. خیلی از چیزہاست کہ بشر نمی فہمد، خیال می کند این ہوش اقتصادی است!  
فرمود: الَّذِینَ یَاکُلُونَ الرِّبَا لَا یَقُومُونَ اِلَّا کَمَا یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطَانُ مِنَ الْمَسِّ  
(9)؛ این مَخْبَطَانہ بر می خیزد. یک وقت است از فقیہ سؤال می کنی رشوہ چیست،  
می گوید: حرام است؛ از متخلق بہ اخلاق الہی سؤال می کنی رشوہ چیست، می گوید:  
رشوہ سم است! امیر المؤمنین (ع) در خطبہ اول آن طوری کہ مرحوم مفید خطبہ اول  
وجود مبارک حضرت امیر را در نماز عید فطر نقل کرد، مقصّل است؛ خطبہ دو می کہ  
ایشان نقل کردند، مختصر است؛ ہر دو خطبہ را نقل کردند. در بخشی از نہج البلاغہ  
فرمود: این رشوہ سم است. یک وقت است فقیہ می گوید: رشوہ حرام است، یک وقتی  
آن کسی کہ متخلق بہ اخلاق الہی است و درون اشیاء را می بیند مثل خود حضرت  
امد، فمہد: سم است، سم نخہد!

ضہوت حفظ دستہ، دہا، ماہ مبارک، مضان،  
پس روز عید فطر، روز آزادی است. یعنی در تمام این مدت شب و روز ما تلاش و  
کوشش کردیم کہ چشمان، گوشمان و زبانمان را مواظب باشیم، غذایمان را مواظب  
باشیم؛ این آزادی را حفظ بکنیم. اگر ان شاء اللہ این آزادی را حفظ کردیم، عید ما می  
شود «عید فطر». اما اگر خدای ناکردہ برگشتیم بہ ہمین حالت قبلی، همان جہتمی  
است کہ ما بہ ہمراہ خودمان داریم. خیلی ہا در سوخت و سوزند، ولی چون سرگرمند  
احساس نمی کنند! می بینید در اثر جواتی یا در اثر ثروت یا در اثر مقام انسان فی  
سکرہم یعمہون (10)، مستانہ زندگی می کند.

اگر در جشن هائی که انسان برای پسرش دارد، می بیند که صبح تا غروب به استقبال مهمان ها و پذیرائی می رود، غروب که مهمان ها رفتند، این می بیند پایش می سوزد؛ نگاه می کند، می بیند میخی که در کفشش بود، جوراب را پاره کرده، پا را پاره کرده، خون کفش را گرفته و او احساس نکرده است! این خون تازه نیامده، این خون از همان زمان قبل بود. منتها شما چون مستانه پذیرائی می کردی، مواظب آن درد نبودی! انسان همین که چشم بست و مرد، تمام دردها شروع می شود. این ماه مبارک رمضان، این عید فطر برای همین است. اگر (معاذ الله) مرگ پوسیدن بود و بعد از مرگ خبری نبود؛ یک زندگی حیوانی بود. اما مرگ از پوست به در آمدن است، مائیم و ابدیت ما! آگ از آدم، شمه ه از بهست به در، م، آئم، با، آنجا حه کده ام؟

« ماه رمضان، آغاز سال، اها، سه ه سلهك؛ ه « عید فطر، مهسمه حائنه گ گفت، بنابراین عید فطر، شب عید فطر، روز عید فطر؛ روزی است که جائزه ها را می دهند. ماه مبارك رمضان، ماه ااه است، نه ماه حائزه! آن بزرگواری که گفت:

ماه شعبان، مده از دست قدح کن، خمرشید از نظ تا شب عید رمضان، خواهد شد

، برای همین است. ماه شعبان پایان سال است؛ آنهائی که سال مالی دارند، اگر کشاورزند، یک سال دارند؛ اگر غیر کشاورزند، سال مالی دارند! اول سالشان مشخص است؛ درآمدشان، هزینه شان مشخص است. اما آنهائی که در سیر و سلوک کار می کنند، سال مالی شان، سال اخلاقی شان، سال اعتقادی شان اول ماه مبارک رمضان است. یعنی از اول ماه مبارک رمضان امسال تا آخر ماه شعبان سال بعد، سال اخلاقی شان است. مسأله طهارت روح سال می خواهد؛ اول سال اول ماه رمضان است. اینها چون سالشان اول ماه رمضان است، وقتی پایان سال رسید، یعنی ماه شعبان رسید تمام تلاش و کوشش شان این است که استغفار کنند، جائزه بگیرند؛ می گویند: این ماه شعبان را دریاب! اگر ماه شعبان را در نیافتی، ماه رمضان رسید، خبری نیست! ماه مبارك رمضان، فقط ماه ااه است، شب عید رمضان، حائنه ا، م، دهند.

اگر ماه مبارك رمضان آمد؛ ماه مبارك رمضان فقط ماه امتحان است و کار است، جائزه ها، شب عید فطر، ه، ه، عید فطر، م، دهند.

بنابراین همه ما حساب بکنیم؛ در این 9 تا قنوتی که 5 تا در رکعت اول، 4 تا در رکعت دوم بود، خدا را به عنوان اهل الكبرياء و العظمه و اهل الجود و الجبروت (11) خواندیم؛ یعنی تو که اهل جودی، تو که اهل جبروتی، تمام نقص ها را جبران می کنی؛ نقص ما را جبران کن، به ما ببخش. خدا جبار است، یعنی تمام نقص ها را او جبران می کند. جبیره را چرا جبیره می گویند، برای اینکه جلوی زخم را می بندد. در ادعیه ما هم هست که یا جابر العظم الکسیر (12). اگر استخوان دست شکست طیب آن رامعالجه نمی کند، می بندد که تکان نخورد؛ آن که لحیم کاری می کند، دیگری است! این استخوان تکه تکه شده تصادفی ها را کی جبیره می کند؟ کی جوشکاری می کند؟ فرمود: خدائی که این استخوان های شکسته را جوشکاری می کنی، جبران می کنی، جبیره می کنی؛ این دل شکسته ما را هم جبیره کن، و گرتنه شکسته بند که فقط می بندد، چه کار دارد به کجا جوش زده، با چه جوش زده، کی جوش زده، کی دو تا استخوان، ا، بگ، گده، دنگ، است!

لطف د، نظ خدای، سبحان، به نندگان.

در دعای وداع ماه رمضان وجود مبارك حضرت سجاد (ع) عرض کرد: خدایا! تو یک کاری دادی که احدي در عالم نمی کند؛ و آن این است که همه چیز را دادی، یک؛ مردم را هم به ذات و ستد و خرید و فروش دعوت کردی، دو؛ خودت شدي مشتری، سه؛ آگهی مزایده هم می زنی، چهار؛ اما آگهی مزایده را فروشنده می زند، نه مشتری!! هر فروشنده ای، هر کسی که کالائی را می خواهد بفروشد، آگهی مزایده می زند؛ می گوید این زمین را، این خانه را، این اتومبیل را هر که بیشتر می خرد، من به او می فروشم. ولی مشتری آگهی مناقصه می زند؛ می گوید: شما کمتر دادی، من از شما می خرم؛ دیگری کمتر داد، من از او می خرم. همیشه آگهی مزایده از طرف فروشنده است، آگهی مناقصه از طرف خریدار است. اینها که برای پیمانکاری آگهی مناقصه می زند به پیمانکارها می گویند: هر که کمتر می گیرد، ما کار را به او می دهیم!

این بیان نورانی اعجاز آمیز وجود مبارک امام سجاد در دعای وداع ماه مبارک رمضان این است که: خدایا! تو کاری کردی، هیچ کس نمی کند. تو مشتری هستی، از ما هم می خواهی بخری، ولی آگهی مزایده را تو زدی. به خدا عرض کرد که شما اعلام کردی آقایانی که می خواهید وقتتان را بفروشید، می خواهید جانتان را بفروشید، مقامتان را بفروشید، حیثیتتان را بفروشید؛ من از همه بیشتر می خرم. به کی می خواهی بفروشی؟ این عمرت را، این جوانی را به کی می خواهی بفروشی؟ به حرف ماهواره بفروشی، موی سرت را عوض کنی، جوانی را به گوی و بززن بگذرانی، تلف کنی و بعد پایانش بشود هیچ؛ این جوانی را به هر که می خواهی بفروشی، من بیشتر می خرم. به علماء می گوید: شما این 4 تا کلمه ای که سواد پیدا کردی، ما این را به شما یاد دادیم. این را می خواهی به القاب و به زید و عمرو بفروشی، من بیشتر می خرم! به تاجر یک جور می گوید، به صاحب مقام یک جور می گوید، به زن یک جور می گوید، به مرد یک جور می گوید، می گوید: این مایه ای که داری، به هر که می خواهی

بفروشی، من بیشتر می خرم.

این بیان نورانی امام سجاد است در دعای وداع ماه مبارک رمضان: وَ أَنْتَ الَّذِي زِدْتَ فِي السُّومِ (13)؛ «سوم» یعنی داد و ستد. اینکه می گویند مداخله کردن در سوم برادر مؤمن مکروه است، همین است. کسی که دارد معامله می کند؛ برخی ها تحریم کردند، ولی معروف بین فقهاء (ره) کراهت است که آدم وارد بشود در معامله مردم. عرض کرد: خدایا! تو وارد معامله شدی و در همه معامله ها هم آگهی مزایده می زنی، می گوئی: من بیشتر می خرم. به همه ما می گوید: شما آنچه را که داری، می خواهی به کی بفروشی؟ می خواهی به چه بفروشی؟ من 10 برابر می خرم: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا (14). یک چنین مشتری ای که بگوید: شما هر قیمتی که می خواهی بکنی، من 10 برابر می خرم. این کدام مشتری است؟ ماه مبارک رمضان یک چنین ماهی است که انسان را خرد مدار و عدل محور می کند، روز عید فطر یک چنین جایی است، شب عید فطر یک چنین جایی است! همه ما موظفیم از اینجا که فارغ شدیم، یک چند دقیقه ای با خدای خود خلوت بکنیم. این طهارت را، این پاکی را حفظ بکنیم؛ آنوقت نه بیراهه می رویم، نه راه کسی را می بندیم؛ همیشه راحتیم، چون آزادیم و چه نعمتی بهتر از آزادی است؟! بنابراین ما بدائیم که ماه مبارک رمضان ماه آزادی است؛ مالک چشمیم، مالک گوشیم، مالک مالیم، مالک زبانیم، زن و بچه ما در منزل از ما راحتند، همسایه از ما راحت است، دوستان از ما راحتند؛ نه بدی می گوئیم، نه بدی

می خواهیم. این خاصیت ماه مبارک رمضان است.

بیانات معظم له در خطبه های نماز عید سعید فطر؛ دماوند؛ روستای احمد آباد - 9/6/1390

(1) بحار الأنوار، 93/357 - با اندکی اختلاف

(2) من، لا تحضره الفقیه، 2/161

(3) ح، 15

(4) فح، 23

(5) بقه، 151

(6) آ، عمار، 10 و 11

(7) بقه، 24

(8) مؤمن، 72 - با اختلاف

(9) بقه، 275

(10) ح، آیه 72

(11) من، لا تحضره الفقیه، 1/513 - بابُ صلاه العیدین

(12) دعاء، حش، کب

(13) الصحفه السجادیه/دعای 45

(14) انعام، 160